

به واقع از این جا و از این نقطه است که آغاز می شود و پس از آن ، بر خوردی شیرین و رهایی بخش با معشوق است که شاعر عاشق می خواند که :

در روشنائی دل ، دیدم ترا دوباره

بر دامنست فشاندم یک آسمان ستاره

و این گونه است که شاعر ، غزلش را تجلی نام می نهد. معشوق، نجات بخش، موعود، بر عاشق تجلی می کند و جلوه او، جلوه بی نیمه انسانی، نیمه خدایی است. به نظر می رسد که در تجلی او، ظلمت ها و حیرت ها و خستگی ها و بستگی ها و شکستگی ها رخت بر بندند و بجایشان خورشیدی بزرگ، به هیئت معشوق بنشیند و نسیمی رهاننده به بوی معشوق وزان شود که چنین خوش است.

منوچهر ستوده

تواریخ

تألیف هرودوت - ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی

تهران - فرهنگستان ادب و هنر ایران - ۱۳۵۸

نوشته هرودت یونانی "پدر تاریخ" ترجمه با حواشی از غ. وحید مازندرانی با مقدمه و پیشگفتاری از مترجم (صفحات یک تا هشت) و مقدمه مترجم انگلیسی (صفحات ۹-۱۲) و فصول کتاب (ص ۱۶) و عکسی از الهه وربة النوع تاریخ (ص ۱۷) و متن کتاب (از ص ۱۸ تا ۵۱۸) و توضیحات دکتر ع. شهبازی (ص ۵۲۲ تا ۵۲۳) و چهار ضمیمه از مترجم (ص ۵۲۴ تا ۵۲۸) و فهرست اعلام (ص ۵۲۹ و ۵۶۸) و فهرست تفصیلی کتاب، عکسی از هرودت و نقشه ای از یونان که به صفحه ۵۷۸ ختم می شود.

هرودت که او را سیسرون "پدر تاریخ" لقب داده است در سال ۴۴۱ پیش از میلاد، کتاب تاریخ خود را نوشت و آن را به نام "تواریخ" خواند. او کتاب خود را بر حسب موضوع به قسمتهای مختلف، چون تاریخ آشور، تاریخ مصر و داستان کوروش تقسیم کرده بود، اما لوکیانوس - نویسنده یونانی - این تقسیم بندی را بهم زد و "تواریخ" را به نام ربة النوع های اساطیری یونان، به نه کتاب به نامهای زیر تقسیم کرد:

کتاب اول کلیو، آلهه* تاریخ
 کتاب دوم ائوتربه آلهه* موسیقی
 کتاب سوم ثالیا آلهه* کمدی
 کتاب چهارم ملهومنه آلهه* تراژدی
 کتاب پنجم ترهینحوره آلهه* رقص
 کتاب ششم اراتو آلهه* غزلیات
 کتاب هفتم پولومنیا آلهه* مرمقدس
 کتاب هشتم اورانیا آلهه* نجوم
 کتاب نهم کالیویه آلهه* شعر حماسی

هردوت - مؤلف کتاب - در سال ۴۸۴ پیش از میلاد به دنیا آمد و در سال ۴۵۷ به جزیره ساموس رفت و در همین ایام به سیر و سیاحت پرداخت و در سال ۴۴۷ به شهر آتن روی کرد و سرانجام در سال ۴۲۱ به مستعمره‌ای که بریکس در جنوب ایتالیا برپا کرده بود، مهاجرت کرد و در آنجا به نوشتن کتاب خود مشغول شد.

این کتاب که از عمرش بیش از دوهزار و چهارصد و بیست سال می‌گذرد، نخستین کتاب تاریخ جهان است که باید درحقیقت آن را نخستین کتاب تاریخ ایران دانست، چون بیش از چهار پنجم مطالب آن در باره چهارتن از پادشاهان هخامنشی (کوروش بزرگ، کمبوجیه، داریوش اول و خشایارشا) است.

ظاهراً در جهان شناخته شده آن روز، مطلبی مهمتر از جهانگشایی و جهان‌بخشی ایرانیان وجود نداشته و در گوشه و کنار ذکری از عرف و عادات ایرانیان بر سر زبانها بوده است. زیرا هرودت از همان یکی دوسطر ابتدای کتاب اول خود به شرح اختلاف میان دو جماعت ایرانی و یونانی پرداخته و بیان این نکته را جزء غرض اصلی نوشتن کتاب یاد کرده است. او در این باره می‌نویسد:

هردوت هالیکارناسوسی از تحریر این کتاب که حاوی تحقیقات اوست دوماظهور دارد. یکی اینکه با ثبت و ضبط کارهای برجسته قوم و تبار خویش و همچنین مردم آسیا، خاطرات روزگاران پیش را از خطر فراموشی حفظ کند. دیگر اینکه بخصوص روشن سازد اختلاف و نقارمیان دو جماعت (ایرانی و یونانی) چگونه آغاز شده است (ص ۱۸).

هرودت از همان کتاب اول غرض نخستین خود را از نوشتن کتاب فراموش کرده و در ده قسمت به شرح دقایق تاریخ ایران با این عناوین پرداخته است:

گیاگساروسکائیان ، نبرد کوروش و کرزوس ، گفت و شنود میان کوروش و کرزوس ،
بنیاد شهنشاهی کوروش ، سکائیان ، کوروش نوزاد ، عادات و رسوم پارسیان ،
تسخیر بابل ، کورش و ماساگتها ، درگذشت کوروش .

کتاب دوم که شامل بیست و چهار جزء است در باره مصر و مصریان است .

کتاب سوم در باره لشکرکشی کمبوجیه به مصر است .

کتاب چهارم در باره لشکرکشی داریوش به سرزمین سکائیان است و از هشت جزء تشکیل
شده است .

کتاب پنجم که به هفت جزء تقسیم شده ، چهار قسمت آن مستقیماً مربوط به تاریخ ایران
است .

کتاب ششم دارای هشت جزء است که اجزاء آن مستقیم یا غیرمستقیم با تاریخ ایران
ارتباط دارد .

کتاب هفتم سراسر مربوط به لشکرکشی خشایارشا به یونان است .

کتاب هشتم دنباله جنگهای خشایارشا در یونان و بازگشت او به ایران است .

کتاب نهم نیز مطالبی مستقیم یا غیرمستقیم مربوط به تاریخ ایران دارد .

در کتاب سوم قسمت "کنگاش هفت سردار راجع به طرز حکومت ایران" اتانس که

نخستین سخنور این گروه است ، نظر خود را در راه برقراری حکومت موکراسی در ایران
چنین بیان می کند :

به نظر من آن زمانه گذشت که یک نفر از میان ما همکاره باشد و خودسرانه
فرمانروایی کند . راه و رسم حکومت استبداد نه خوشایند است و نه مایه خیر
و صلاح و شما خود بهتر می دانید که فزونی قدرت و غرور چگونه کار کمبوجیه
را تباه ساخت و همان وضع و حال را هم در دوره گئوماتای مغ به رأی العین
دیدید . چگونه ممکن است این طرز حکومت را با قواعد اخلاق و سیاست
تطبیق داد ، در همان راه رسمی که فقط یک نفر مقتدر و مختار باشد ، بی -
هیچگونه مسئولیت و نظارتی هر جور که دلخواه اوست رفتار کند ؟ حتی
صالحترین افراد وقتیکه به چنان پایگاه و مقامی برسند ، بعید نیست وجودی
بکلی متفاوت شوند . زیرا چنین کسان در اوج نفوذ و اقتدار وضع امور را
مانند سابق نخواهند دید . پارامی نقایص عادی فرمانروایان خودسر ، ناشی
از رشک و حسادت است و بعضی دیگر نتیجه خودبینی و غرور . حسد از
آن جهت که ضعف فطرت آدمی است و غرور بدان جهت که جاه و ثروت بیکران

سبب این پندار و فریب می‌شود که حاکم جبار خود را برتر از سایر افراد خواهد پنداشت و همین دو عامل ریشهٔ انواع تهاهی است و به رفتار جور و تعدی منجر می‌شود. هر صاحب اقتدار مطلق العنان باید طبق قاعده و معمول از شائبهٔ حسادت و رشک برکنار باشد، زیرا با اختیارات تام خود قادر است به آنچه دلخواه اوست رفتار کند. اما چنانکه وضع زیردستانش نشان می‌دهد عملاً "حال بدین منوال نیست. وی نسبت به عناصر برجسته و صالح قلمرو خود حسادت می‌ورزد، چرا که تنها طالب برجستگی خویش است و از طرز رفتار افراد فرومایه و دون خشنود می‌شود و به همین جهات است که جلب خاطر هیچ‌کس دشوارتر از تأمین رضایت او نیست. وانگهی زمامدار خودرأی و جبارمنش، رفتاری استوار ندارد. اگر به مقداری که شایسته و کافی است احترام و ستایش کنی سبب آزردهی او خواهد شد که چرا تجلیل و ستایش بیشتری نشده است و اگر خود را زیاده پست و حقیر کنی به چاپلوسی و فرومایگی تعبیر خواهد شد. دیگر آنکه فرمانروای خودسر، پایهٔ سنتها و قوانین قدیم را سست و با معاذیری بی‌گناهان را اعدام می‌کند و زنان را وسیلهٔ لهو و لعب خود می‌سازد. اما حکومت مردم درست برخلاف آن وضع و حال است. اولاً این طرز حکومت یعنی "ایزونومی" ظاهر و نام خوشایندی دارد که تساوی همگان در برابر قانون باشد. ثانیاً وقتی مردم زمامدار شوند، دیگر رسم کار فرمانروای خودسر از بین خواهد رفت، دادگران و داوران با رأی عامه انتخاب می‌شوند و مسئول عمل خویش خواهند بود و در همهٔ امور تعاطی افکار خواهد شد. از اینرو پیشنهاد می‌کنم حکومت پادشاهی را کنار بگذاریم و مردم را صاحب اختیار سازیم. چرا که در واقع نام و عنوان مردم و دولت یکی است (ص ۲۱۸ و ۲۱۹).

دیگران در این مجلس به طرفداری از حکومت الیگارش و سلطنتی نظرات خود را بیان کرده و به دفاع از عقاید خود پرداخته‌اند که بحثی بسیار جالب نظر و از لحاظ قدمت فکری در خور دقت است.

نکته‌ای که باید در اینجا روشن شود اینست که منبع اطلاعات هرودت دربارهٔ ایران و ایرانیان چیست و کیست؟ مترجم محترم در پیشگفتار خود از قول یکی از دانشمندان انگلیسی به نام "جوزف ولز" چنین می‌نویسد:

از مطالعهٔ کتاب هرودت نیک استنباط می‌شود که وی راجع به اعتبار و ارزش

اظهارات راوی ایرانی خود اطمینان کامل داشته است. از طرف دیگر نیازی به برهان و بیان نیست که هرودت در پاره‌های موارد از جمله شرح و بسطی که در پاره "سازمان ساتراپیهای ایران" (در کتاب سوم) و جاده "شاهی" (در کتاب پنجم) و دستگاه سپاهی ایران (در کتاب هفتم) می‌دهد از اطلاعاتی لااقل نیمه رسمی برخوردار بوده است. بعلاوه، خود او راوی قابل اعتمادی است و آنچه را که در جهان معلوم زمان خویش دیده یا شنیده، با شرط امانت و بی‌کم و کاست به رشته تحریر کشیده است. بدون آنکه در کسار نویسندگی خود راه مبالغه پیموده یا مطالبی را از قلم انداخته باشد.

این فرض پیش می‌آید که از جمله منابع او راجع به ایران و ایرانیان هموطنان یونانی‌ش بوده‌اند که هنگام مسافرت مورخ به شوش در حالت پناهندگی، با مانند دموکس طبیب به مناسبت شغل و کار خود در آن شهر می‌زیست‌اند. این فرض با توجه به دو نکته زیر بعید نمی‌نماید:

۱- درستی اطلاعات هرودت در پاره "نامهای ایرانی" و شرح مبسوط او راجع به چگونگی امور و وقایع نشان می‌دهد که مورخ با افرادی ارتباط یافته بود که در باب مندرجات کتابش بصیرت تام داشته‌اند.

۲- این فرض که هرودت با دانشمندان آگاه از اوضاع و احوال ایران ارتباط داشته، و نیز تصور دیگر مبنی بر اینکه اطلاعات مزبور را در حین مسافرتش به شرق تحصیل نکرده است، موجب این استنباط می‌شود که وی لابد با افرادی آگاه و دانا در همسایگی یونان یا خود آن سرزمین مربوط شده و بدین وسیله امکان یافته بود در پاره "تاریخ و اوضاع ایران" دست‌کم با یک نفر ایرانی برجسته ارتباط حاصل کند و در تأیید همین نظریه است که مورخ در خاتمه کتاب سوم تاریخ خود نوشته است:

"زوهوروس (زوپیر) پسر مگابوزوس (مغابوخش) پس از جلای وطن در شهر آتن رحل اقامت افکند. "زوپیر یکی از قربان‌خشاها پارسا بود.

مرحوم عباس اقبال می‌نویسد:

کتاب هرودت از شاهکارهای دنیا است و اگر به اقتضای زمان و احوال مؤلف نقایصی دارد در عوض گنجینه‌ایست از اطلاعات تاریخی و جغرافیائی راجع به ملل قدیم عموماً و ایرانیان خصوصاً که اگر آن نبود تا ابد بسیاری از حقایق مربوط به تاریخ و جغرافیای قدیم مجهول می‌ماند.